

در جستجوی زمان از دست رفته

عشق سوان ۱



نقاش درحاً از سوان دعوت کرد همراه اودت به کارگاهش  
برود به نظر سوان آدم خوبی آمد

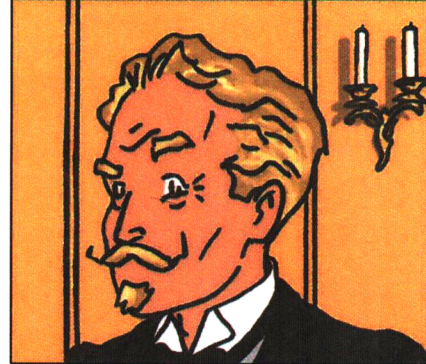


شاید نا شما بهتر از من رفتار کنه، و پرتره کوتار رو  
بهتون نشون بده

فکر کرد دکتر [قبلا] او را در عشرتکده‌ای  
دیده و حالا حتما شناخته است



فقط نا دکتر کوتار بود که لحظه‌ای سرد  
رفتار کرد

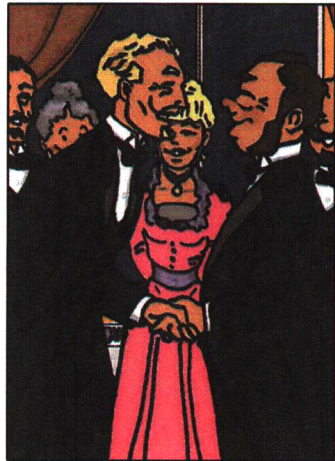


حواستون ناشه، «آقای» بیش، اون نگاه قشنگ، و  
حالت چشمای طریف و شوخ طعش رو خوب  
دربیارین



چیری که من بیش تر از همه می حوام،  
لحدهشه، چیری که من به شما سعارش  
دادم، پرتره لحدشه

سوان خواهش کرد او را به همه معرفی کند،  
حنا به دوست قدیمی وردورن‌ها، سانی‌ت، که  
کمرویی، سادگی و خوش قلبی اش باعث شده  
بود همه‌جا احرامی را که نه خاطر تسلطش به  
علم آرشپو، ثروت ریادش و خانواده برحسته‌اش  
شایسته آن بود، از دست بدهد



سوان فکر کرد موقع صحبت کردن نا آقای وردورن می تواند حاله بیابنست را  
کمی مسخره کند اما او رنجد



ناهانون موافقم که رن حیره‌کنده‌ای نیست، اما اطمینان می‌دم آگه تنها  
ناهاش حرف برین رن حلی دلشیشه

تردید ندارم

تا حالا پبانو ردن حواهر رادهش رو شنیده‌ین؟  
محشره، به دکتر؟

سوان نا این درخواست که او را به آقای سانی‌ت معرفی کند، این احساس  
را در حانم وردورن به وجود آورد که دارد نقش‌ها را به هم می‌رنبد



آقای سوان،

می حوانس لطف کنین احاره ندس دوستمون سانی‌ت رو  
خدمتتون معرفی کنم؟

در عوض، از این‌که سوان بلافاصله خواهش کرد او را به حاله بیابنست هم  
معرفی کند، [وردورن‌ها] بی‌بهایت تحت تاثیر قرار گرفتند

چی اون آقانون نارین رو به حده انداحه، انگار طرفای شما هیچ حری  
ار عصه نیست



ار حال من حبر ندارین، که مثل راهه‌ها تک و تنها  
نشسه‌م این‌جا

می حواین ارس خواهش کنم یه چیری برنه؟



بله نا کمال افتحار

افتحار فراسه!